

حق انتشار آزاد است

آنارشیزم

هستندهای ناممکن و ممنوع

هستندهای ناممکن و ممنوع
آنارشیزم
ژانویه 15, 2024

asranarshism.com

fa.anarchistlibraries.net

ژانویه 15, 2024

فهرست

3	مرزبندی اول:
3	مرزبندی دوم:
4	مرزبندی سوم:
6	اصول سازمان آتارشیستی:

اصول سازمان آنارشیستی:

آلترناتیو آنارشیسم در برابر سازمان‌های هیرارشیک و مکانیزم‌های قدرت. خودسازمان‌دهی اجتماعی در سازمان‌های خودمختار، خودانگیخته و ارگانیک. سازمان باید در خدمت افراد باشد و نه افراد در خدمت سازمان. سازمان آزاد سازمانی است که در خدمت افراد و تحت سلطه‌ی افراد است. سازمانی که افراد بر آن مسلط‌اند و نه سازمان بر افراد. سازمان آزاد برخاسته از تعاون افراد آزادی است که هیچ یک از آن‌ها هیچ شکلی از دستور و فرمان را تاب نمی‌آورد و به محض مواجهه با آن سرپیچی می‌کند؛ چنین افرادی می‌توانند اجتماعی آزاد بسازند.

آنارشیسم، منفی‌تی است در برابر سلطه بماهو سلطه؛ که در مقام روش، دربردارنده‌ی ضدیت رادیکال با ماهیت سلطه، و در مقام منش، در بردارنده‌ی عصیان بر تمام تعینات سلطه است. هسته‌ی آنارشیسم، مطلقیت آزادی انسان است که نه صرفاً در تضاد با تعینات خاص سلطه، که در تضاد با ذات سلطه قرار دارد. آزادی همواره و بضروره مطلق است، یعنی آزاد از هر قید و بند. آزادی محدود، آزادی مشروط، تناقضی میان اسم و صفت است. همچون محدودیت آزاد، آزادی محدود نیز واجد هیچ معنایی نیست. بر این اساس که آنارشیسم به آزادی مطلقیت می‌بخشد، تحقق آن را منوط به نفی ماهیت سلطه می‌داند. مفهوم آنارشیسم در فهم متعارف اغلب با نابسندگی‌ها و تناقض‌هایی روبه‌رو بوده است و از همین حیث برای تعریفی واحد و منسجم از آن، مرزبندی‌هایی با تصورات رایج ضرورت دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

مرزبندی اول:

آنارشیسم ایدئولوژی نیست. زیرا بر خلاف رویه‌های مرسوم، متکی به مجموعه‌ای نظام‌مند و ثابت از ایده‌های صلب و بی‌چون و چرا نیست. آنارشیسم ذاتاً نوعی شکاکیت و نقد است. شک به مشروعیت سلطه و نقد ماهیت آن. آنچه آنارشیست‌ها را با یکدیگر مرتبط می‌سازد، نظامی از ایده‌های لایتغیر نیست؛ بلکه تنها تأکید بر مطلقیت آزادی است که میان آنارشیست‌ها پیوند برقرار می‌کند. آنارشیسم تنها متکی بر خواست مطلقیت بخشیدن به آزادی است که نفی سلطه بماهو سلطه را در پی دارد. از این حیث آنارشیسم همواره خواستی مطلق است که با محدودیت و مشروطیت‌هایش می‌ستیزد و در این جنگ دائم با تعینات سلطه است که خود را تحقق می‌بخشد. بنابراین آنارشیسم نظریه‌ای مختص به تاریخی خاص نیست، بلکه یک روش و منش زندگی است.

مرزبندی دوم:

آنارشیسم یک سیستم اجتماعی نیست؛ بلکه ذاتاً سیستم ستیز است. زیرا سیستم‌های اجتماعی قلمرو تسلط و غلبه‌ی اراده‌ای جمعی هستند که به واسطه‌ی سنت، هنجار، قانون، اخلاق و... افراد را تابع می‌سازند و آن‌ها را تحت کنترل و هدایت خود در می‌آورند.

بند و سلطه و دستور.

بر این اساس می توان آنارشیسم را با آزادی خواهی مطلق برابر دانست.

آنارشیسم بنا به ذات یک انحراف از تاریخ و جامعه است. زیرا شکل گیری مناسبات قدرت، امری حادثی و تصادفی نبوده است؛ بلکه برآمده از بطن ضرورت طبیعی بقای نوع انسان است.

گرچه می توان و می باید که سطوحی از آنارشیسم را اجتماعی کرد اما همواره بنا به ذات، مازادی فردی خواهد داشت که از روح جمعی انحراف می یابد و از فرمان های اجتماع سر می پیچد.

آلترناتیوی که آنارشیسم در تقابل با کاپیتالیسم ارائه می دهد، کمونیسم فدراتیو است.

چرا که در نظام سرمایه، آزادی افراد در تضاد با انحصارات اقتصادی حاکم و ساختار طبقاتی مالکیت قرار می گیرد و رفع این تضاد با ویران سازی نهادهای اقتصادی مسلط و مالکیت

طبقاتی محقق می شود. اما این عمل بر خلاف اشکال کمونیسم مارکسیستی به واسطه ی سازمان دولتی مقتدر و با هدایت یک حزب خاص یا شوراهای نمایندگی شده صورت نمی گیرد. بلکه

با شورش ها و حملات مستقیم انقلابیون به نهادهای حاکم و بازتصاحب عمومی نیروی های اجتماعی صورت می گیرد. پس از تسخیر و بازتصاحب نهادهای مسلط به دست شورشیان، کنترل

امور اجتماعی مستقیماً در دست شوراهای خودگردان قرار می گیرد. شوراهای خودگردان با اتحاد بی واسطه ی افراد بر مبنای تعاون و توافق در راستای غایبات و منافع مشترک شکل می گیرند.

شوراهای خودگردان می توانند به شرط حفظ خودمختاری گروهی در ساختاری فدراتیو و در قالب فدراسیون های آزاد به یکدیگر بپیوندند و متحد شوند.

یکی از اصول آنارشیسم این است که خودمختاری هر فرد شرط خودمختاری گروه و خودمختاری هر گروه شرط خودمختاری اجتماع است.

آنارشیسم حتی در سوسیالیستی ترین حالت خود دائماً از خودمختاری افراد و گروه ها صیانت می کند.

غایت شورش و انقلاب، تحقق آزادی و خودمختاری افراد است. در نتیجه در هر مرحله از فعالیت شورشی و در فرایند انقلاب، باید از آزادی و خودمختاری افراد صیانت کرد؛ در غیر این صورت انقلاب از غایت خود دور می شود و معنای خود را از دست می دهد.

آنارشیسم در هیئت کمونیسم چیزی نیست جز اجتماعی کردن مالکیت و مدیریت اقتصادی و سازمان یابی مجدد اجتماع بر اساس تعاون آزاد افراد.

آنارشیسم قانون را با توافق آزاد و حکومت را با تعاون آزاد جایگزین می سازد.

علاوه بر این، شرط تشکیل هر سیستم، وحدت و استقرار پایدار اجزا در بدنه ی یک کل واحد است.

اما هیچ وحدتی میان اجزا پایدار و مستحکم نخواهد بود اگر که اتوریته ای وحدت بخش در کار نباشد.

اگر اجزا به صورت خودانگیخته، بی واسطه و درون زاد کل را بر سازند، دائماً بر اساس انگیزش های تکین و جزئی خود پیوندها را می گسکند و از نو برقرار می کنند؛ بدین ترتیب کل دچار تحولی بی وقفه می شود.

اما انضباط سیستماتیک کل مستلزم اعمال اتوریته بر جزئیتهای بر سازنده ی آن است.

بدین ترتیب، وحدت و انسجام درونی سیستم اجتماعی مستلزم مقرراتی انضباط بخش است که با اعمال محدودیت بر افراد، آن ها را در بدنه ی کلی اجتماع مطیع و مقید سازد. افراد در محدوده ی

این مقررات مستحق برخورداری از امکان های زندگی جمعی می شوند و به محض سرپیچی از این مقررات و فراروی از محدوده ی خود، به طرق گوناگون مجازات خواهند شد.

بدین ترتیب سیستم های اجتماعی همواره در بردارنده ی اتوریته هایی هستند که آزادی افراد را مشروط و محدود می سازند و از این حیث دشمن همیشگی آنارشیسم خواهند بود.

گرچه آنارشیسم می تواند و می باید که اجتماعی شود و سلطه های اجتماعی را از طریق عصیان جمعی و شورش های اجتماعی برآشوبد، اما هیچگاه نمی تواند سیستمی اجتماعی یا اجتماعی سیستماتیک باشد.

اجتماعاتی که می توانند از بطن شورش های آنارشیستی برخیزند، ضرورتاً غیرسیستماتیک و ارگانیک خواهند بود که بی واسطه ی هرگونه مقررات، در قالب تعاون و همکاری آزادانه ی افراد

خودمختار شکل می یابند و دائماً با اعمال اراده ی افراد بازسازی می شوند.

مرزبندی سوم:

آنارشیسم به تاریخ و فرهنگی خاص اختصاص ندارد.

بلکه ناشی از گزینه ای مازاد در انسان است که از اتوریته های برآمده از تاریخ و تمدن سرپیچی می کند.

تا زمانی که هر فرد اراده ای تکین دارد که در گستره ی تاریخ و تمدن تماماً مطیع قدرت ها نمی شود، آنارشیسم دائماً به عنوان یک گرایش حضور خواهد داشت.

آنارشیسم چیزی نیست جز آزادی خواهی تا سرحدات تاخته، آزادی خواهی سازش ناپذیر.

اگر خواست آزادی تا سرحدات خود پیش رود، به آنارشیسم می رسد؛ یعنی خواست نفی هر قید و